

محصولات خود اوست و آنرا نگهداری نموده، احتکار محسوب نمی شود. این فتوی از حسن [بصری] و مالک [ابن انس] نقل شده است.

دوم اینکه: قوت مردم محسوب شود اما انواع خورش ها و عسل و زیتون و علوفه چهارپایان احتکار آنها حرام نیست ...

سوم اینکه: با خریداری وی تنگنا و کمبود در شهر ایجاد شده باشد، و این جز با دوا امر حاصل نمی گردد:

یکی اینکه: این نگهداری در شهری باشد که بر مردم آن اثر می گذارد، نظیر حرمین شریفین [مکه و مدینه] و شهرهای مرزی - این را احمد حنبل گفته است - و ظاهر آن این است که احتکار در شهرهای بزرگ و گسترده نظیر بغداد و بصره و مصر و همانند آنها حرام نیست زیرا غالباً نگهداری طعام توسط یک نفر مردم را در کمبود و تنگنا قرار نمی دهد.

دوم اینکه: در شرایط کمبود و قحطی باشد، بدینگونه که قافله ای وارد شهر می گردد و پولدارها و ثروتمندان تمام آن قافله را خریداری می کنند و بدین وسیله مردم را در تنگنا قرار می دهند اما اگر آنرا در حال فراوانی و شرایطی که فشاری بر کسی وارد نمی شود خریداری و نگهداری نمایند، حرام نیست و اشکالی ندارد.^(۱)

روشن است که گفته ایشان در باره عدم تاثیر احتکار در شهرهای بزرگ، ناظر به اعصاری است که شرکتهای گسترده چند ملیتی و انحصارهای اقتصادی کلان [به صورت کارتلها و تراستها] وجود نداشته اند که با ایادی و چنگالهای پلید خود همه منابع اقتصادی یک منطقه پهناور و بازارهای پولی و مالی کشورهای بسیاری را در قبضه خود بگیرند و هرگونه که بخواهند بازار و قیمتها را بسود خود بچرخانند و عوامل اقتصادی را بعنوان یک ابزار فشار سیاسی علیه ملتها و دولتها بکار گیرند.

(۱) المغنی ۴/۴۶، کتاب البیع.

[چنانچه در زمان ما اینگونه است]

در کتاب بدایع الصنایع^(۱) که در فقه حنفیه است، در تفسیر احتکار آمده است:

«احتکار آنست که در شهری طعامی خریداری شود و از فروش آن بمانعت بعمل آید و این به حال مردم زیانمند باشد و نیز اگر طعامی را از اطراف و حومه شهر کوچکی خریداری کند که معمولاً آن طعام به شهر مزبور حمل می شده، و این عمل زیانمند باشد او نیز محتکر است. و اما اگر شهر به گونه ای بزرگ باشد که چنین عملی به اهل آن زیان نمی رساند محتکر نیست.»^(۲)

در موسوعه الفقه الاسلامی از «رملی شافعی» و نیز در شرح نووی شافعی بر صحیح مسلم آمده:

«احتکار آن است که قوت و غذای مردم را هنگام کمبود و گرانی خریداری کرده و نگهداری کند تا با ایجاد تنگنا برای مردم، آنرا به قیمت زیادتری بفروش برساند.»^(۳)

شما ملاحظه می فرمائید که عناوین زیان رساندن و ایجاد تنگنا در مفهوم احتکار حرام، در کلمات فقهای سنت نیز اخذ شده است.

۵- دلایل حرمت و یا کراهت احتکار:

کسانی که به کراهت احتکار و عدم حرمت قائل شده اند به دلایل زیر استدلال نموده اند:

(۱) بدایع الصنایع تألیف ابوبکر کاشانی است که در قرن ششم هجری می زیسته است الف - م ،

جلسه ۱۷۶ درس

(۲) بدایع الصنایع ۵/۱۲۹.

(۳) موسوعه الفقه الاسلامی ۳/۱۹۵.

[الف:] اصل [اصل عدم حرمت]

[ب:] قاعده سلطنت مردم بر اموال خویش [الناس مسلطون علی اموالهم]^(۱) که این قاعده با روایات «آزادی تجارت» «خوب زندگی کردن» و «حزم و تدبیر در معامله» تقویت می شود، چنانچه در جواهر آمده است.

[ج:] واژه «کراهت» که در صحیح حلی - که پس از این خواهیم خواند - آمده است.

البته بنظر ما اصل و قاعده نمی توانند با روایات آینده که متذکر می گردیم مقابله کنند. و در جایگاه خود به پاسخ صحیح حلی نیز خواهیم پرداخت.

و اما کسانی که قائل به حرمت شده اند، به دلایل زیر استدلال نموده اند:

[الف:] روایات بسیار زیادی که از طرق فریقین روایت شده و ظهور در حرمت دارد و بلکه بر شدت حرمت تاکید نموده و احتکار را موجب ورود در آتش دانسته و در عرض سایر گناهان کبیره نظیر شرب خمر و قوادی و رباخواری و نظایر آن قرار داده است.

[ج:] روایاتی که بر اجبار محتکر بر فروش کالای احتکار شده وارد شده و محتکر را مستحق مجازات و عقوبت دانسته است.

بنظر ما دیدگاه صحیح تر درچارچوبه ای که برای احتکار گفته شد همین دیدگاه دوم است یعنی آنجا که احتکار موجب تضییق و زیان بر مردم باشد، بلکه - چنانچه یادآور شدیم - حقیقت احتکار همین است و لفظ احتکار بر غیر آن جز به مجاز اطلاق نمی گردد.

(۱) برخی گفته اند الناس مسلطون علی اموالهم که بعنوان یک قاعده فقهی [اصل] از آن یاد می شود

روایت [دلیل لفظی] است، کتاب عوالی اللالی آنرا بعنوان یک روایت از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده

است. (الف - م، جلسه ۱۷۶ درس)

۶- گروه بندی اخبار و روایات احتکار:

اخبار و روایات احتکار را به پنج گروه می توان تقسیم کرد - اگرچه برخی از آنها در برخی دیگر تداخل دارند - که در این قسمت آنها را از نظر می گذرانیم:

گروه اول: روایاتی که بر ممنوعیت احتکار بطور مطلق دلالت می کند.

گروه دوم: روایاتی که در خصوص طعام بطور مطلق دلالت دارد.

گروه سوم: روایاتی که بر ممنوعیت احتکار بیش از سه روز در زمان سختی و قحطی و بیش از چهل روز در زمان فراوانی دلالت دارد.

گروه چهارم: روایاتی که بین صورت انحصار طعام در شهر به طعامهای احتکار شده و کمبود آن در بازار، و بین غیر آن صورت فرق قائل شده و ممنوعیت را فقط در مورد اول می داند.

گروه پنجم: روایاتی که بر ممنوعیت احتکار در اشیای بخصوص دلالت دارد.

گروه نخست: روایاتی که بر ممنوعیت مطلق احتکار دلالت دارد:

۱- روایت ابن قَدَّاح [عبدالله میمون] از امام صادق (ع) که می فرماید:
 «پیامبر خدا (ص) فرمود: و واردکننده کالا (پیشه و) بهره وراست و محتکر ملعون»^(۱)

در سند این روایت سهل ابن زیاد آمده ولی چنانچه گفته اند «امر در مورد

(۱) قال رسول الله (ص): الجالب مرزوق، و المحتکر ملعون. (وسائل ۱۲ / ۳۱۳، ابواب آداب تجارت، باب

۲۷، حدیث ۳).

در سند این روایت جعفر بن محمد اشعری نیز آمده که برخی او را «ثقه» می دانند و برخی «مدوح» و چون روایت بسیار نقل کرده او را توثیق کرده اند در مجموع، روایت از جهت سند

بد نیست. الف - م، جلسه ۱۷۶ درس.

سهل، سهل است» می توان به وی اعتماد کرد.

۲- «ورام بن ابی فراس» در کتاب خویش از پیامبر (ص) از جبرئیل روایت نموده که فرمود:

«به آتش جهنم نظر افکندم صحرائی در جهنم دیدم که می جوشید، گفتم ای مالک این برای کیست؟ گفت برای سه دسته: محتکران، شراب خواران، و قوادان.»^(۱)

۳- در من لایحضره الفقیه آمده است:

«و امیر المومنین (ع) از احتکار در شهرها نهی فرمود.»^(۲)

اینکه مرحوم صدوق در من لایحضر این روایت را بطور قطع و جزم به امیر المومنین (ع) نسبت داده است، دلیل بر این است که ایشان این روایت را صحیح می دانسته، زیرا اینگونه تعبیر با اینکه مثلاً بگوید «از امیر المومنین (ع) روایت شده» فرق دارد. و نهی چه از نظر ماده و چه از نظر صیغه ظهور در حرمت دارد. [مگر اینکه دلیلی بر ترخیص داشته باشیم].

۴- در نهج البلاغه در نامه آنحضرت (ع) به مالک اشتر در ارتباط با وظایف تجار آمده است:

«با این همه در بسیاری از آنان طبیعت سخت گیری و خوی ناپسند بخل و احتکار منافع و انحصارگری در معامله وجود دارد و این وسیله زیان رساندن به مردم و برای زمامداران عیب و ننگ است، پس از احتکار جلوگیری نما، همانا

(۱) اطلعت فی النار فرأیت وادیا فی جهنم یغلی، فقلت یا مالک لمن هذا؟ فقال لثلاثة: المحتکرین و

المدمنین الخمر، والقوادین. (وسائل ۱۲ / ۳۱۴. ابواب آداب تجارت، باب ۲۷، حدیث ۱۱)

قواد در روایت کسی است که زن و مرد نامحرم را از راه حرام به یکدیگر می رساند.

(۲) و نهی امیر المومنین (ع) عن الحکره فی الامصار. (وسائل ۱۲ / ۳۱۴، ابواب آداب تجارت، باب ۲۷،

حدیث ۹)

پیامبر خدا(ص) از آن جلوگیری نمود. و باید داد و ستد به آسانی، طبق موازین عدل و با قیمت هائی که بر طرفین از خریدار و فروشنده اجحاف نباشد صورت گیرد. و هر کس پس از نهي تو باز مرتکب احتکار گردد، او را کیفر ده و به مجازات عادلانه اش برسان.^(۱)

تقریب استدلال در این قسمت از کلام امام(ع) به اینگونه است: که فرمان آن حضرت به مالک بر مجازات و مواخذه محتکر، دلیل روشنی است بر حرمت احتکار، زیرا مجوزی بر عقاب و مجازات انجام دهنده مکروه نداریم. اگر گفته شود: ظاهر روایت اینست که ممنوعیت احتکار بخاطر خود احتکار و از سوی خداوند تبارک و تعالی نیست تا اینکه حرمت آن حرمت فقهی باشد، بلکه نهي از احتکار از سوی والی و از شئون حکومت است، آنحضرت(ع) به مالک دستور می دهد که از احتکار جلوگیری نماید بخاطر ولایتی که بر جامعه دارد چنانچه پیامبر اکرم(ص) نیز به همین دلیل از احتکار نهي فرمود. بنا بر این هنگامی که والی احتکار را ممنوع کرد، احتکار بر اساس یک امر ولایی و دستور حکومتی حرام می شود نه بر اساس یک مبنای فقهی، به همین جهت فرمود: کسی که بعد از نهي تو مرتکب آن گردد وی را مجازات کن: این بیان در روایت گذشته و آینده نیز صدق می کند.

در پاسخ باید گفت: حکم ولایی و حکومتی که از پیامبر(ص) و ائمه(ع) صادر می گردد ظاهراً همه امت را در بر می گیرد بخاطر اینکه ولایت آنان بر عموم مردم

(۱) و اعلم مع ذلك ان فی كثير منهم ضيقاً فاحشاً و شماً قبيحاً و احتكاراً للمنافع و تحكماً فی البياعات، و ذلك باب مضرّة للعامة و عيب على الولاة، فامنع من الاحتكار فان رسول الله(ص) منع منه، وليكن البيع بيعاً سمحاً بموازين عدل و اسعار لا تجحف بالفریقین من البائع و المبتاع، فمن فارف حكرة بعد نهيك آياه فنكل به و عاقبه فی غير اسراف. (نهج البلاغه، فیض ۱۰۱۷، لحن ۴۳۸،

جریان دارد، مگر اینکه در یک مورد قرینه ای بر این باشد که این دستور منحصر به همان زمان است. آیا ملاحظه نمی فرمائید که امیر المومنین (ع) در نهی خویش از احتکار، به نهی پیامبر اکرم (ص) استناد فرمود؟

از سوی دیگر کسی که روایات را مورد تتبع و بررسی قرار دهد، مشاهده می کند که ائمه علیهم السلام در مسائل مختلف به احکام حکومتی که از پیامبر اکرم (ص) صادر شده بود استدلال می فرموده اند، پس ولایت پیامبر اکرم (ع) بر مومنین در آیه شریفه [النبی اولى بالمومنین] منحصر به مومنین زمان آن حضرت (ص) نبوده است و آیه شریفه: «ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا»^(۱) آنچه پیامبر اکرم (ص) شما را بدان امر نمود انجام دهید و از آنچه نهیتان فرمود اجتناب کنید» همه امر و نهی های حکومتی آن حضرت را نیز شامل می گردد، چنانچه حکم امام صادق (ع) به حکومت فقیه^(۲) در مقبوله عمر بن حنظله^(۳) با اینکه یک حکم حکومتی است ولی منحصر به زمان آن حضرت نبوده و در همه زمانها به آن استدلال می شود^(۴) و در اینجا نکته ای است شایان تأمل.

(۱) حشر (۵۹) / ۷.

(۲) بنابر قول به نصب در مسأله ولایت فقیه.

(۳) وسائل ۱۸ / ۹۹، ابواب صفات قاضی، باب ۱۱، حدیث ۱.

(۴) احکام حکومتی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) را می توان به دو دسته تقسیم نمود ۱- احکام حکومتی که به عنوان یک قاعده و قانون کلی و یک ضرورت اجتماعی و نیاز عمومی جوامع صادر شده و در همه زمانها به شکلی دارای استفاده و قابل استناد است که در این زمینه به قول و فعل و تقریر معصوم به عنوان یک قانون و قاعده کلی در زمانهای مختلف استناد می شود و یک ملاک و مبنای فقهی قلمداد می گردد. نظیر اصل نهی از احتکار که یک ضرورت اجتماعی است.

۲- احکام حکومتی که بخاطر مصالح مقطعی و مسائل ویژه ای که در آن زمانها بوده صادر شده و ویژگی زمان و مکان در صدور آن نقش داشته است، نظیر بیان حرمت احتکار در اشیاء بخصوص که در زمان پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) مایحتاج زندگی و قوت اغلب مردم آن زمان بوده

۵- در کتاب دعائم الاسلام از امیر المومنین (ع) منقول است که آن حضرت به رفاعه نوشت:

«احتکار را ممنوع کن، و هر که مخالفت نمود او را تعزیر نما سپس با عرضه اجناس به مردم او را تنبیه کن.»^(۱)

چنانچه نوشته اند رفاعه در آن زمان از سوی امیر المومنین (ع) قاضی اهواز^(۲) بوده است.

۶- باز در همان کتاب آمده است:

«محتکر گنهکار سرکش است.»^(۳)

۷- باز در آن کتاب از امام جعفر صادق (ع) آمده است:

هر احتکاری که زیان به مردم رساند و قیمتها را افزایش دهد، خیری در آن نیست.»^(۴)

۸- در غرر و درر آمدی از امیر المومنین (ع) آمده است:

«احتکار پستی است.»^(۵)

است پس در مکانها و زمانهای دیگر با القاء خصوصیت و تنقیح مناط می توان گفت که احتکار اشیاء دیگر مورد نیاز جامعه نیز جایز نیست - (مقرر)

(۱) انه عن الحکرة، فمن ركب النهی فواجبه ثم عاقبه باظهار ما احتکر. (دعائم الاسلام ۲/ ۳۶، کتاب البیوع، فصل ۶، حدیث ۸۰)

(۲) طبق نوشته کتاب «موارد السجن فی النصوص و الفتاوا اهواز در آن زمان منطقه وسیعی بوده که اهواز کنونی جزئی از آن محسوب می شده است. (مقرر)

(۳) المحتکر اثم عاص. (دعائم الاسلام ۲/ ۳۵، کتاب البیوع، فصل ۶، حدیث ۷۷)

(۴) وکل حکرة تضر بالناس و تغلی السعر علیهم فلاخیر فیها. (دعائم الاسلام ۲/ ۳۵، کتاب البیوع، فصل ۶، حدیث ۷۸)

(۵) الاحتکار رذیله، (غرر و درر ۱/ ۳۹، حدیث ۱۱۱)

- ۹- باز در آن کتاب از آن حضرت (ع) آمده است:
«احتکار ناکامی و محرومیت می آورد».^(۱)
- ۱۰- باز در آن کتاب از آن حضرت (ع) آمده است:
«احتکار خوی تبهاران است».^(۲)
- ۱۱- باز در آن کتاب از آن حضرت (ع) آمده است:
«محتکر از نعمت خودش محروم است».^(۳)
- ۱۲- باز در آن کتاب از آن حضرت (ع) آمده است:
«مقتدر باش و محتکر مباش».^(۴)
- ۱۳- باز در آن کتاب از آن حضرت (ع) آمده است:
«از خصلت های افراد بی تجربه است که انسانها را در سختی احتکار گرفتار می کنند».^(۵)
- ۱۴- در مستدرک الوسائل از آمدی از امیر المومنین (ع) آمده است:
«محتکر بخیل برای کسی مال اندوزی می کند که از وی سپاسگزاری نمی کند و بر کسی وارد می شود که عذرش را نمی پذیرد».^(۶)
- ۱۵- در صحیح مسلم به سند خویش از معمر [ابن عبدالله] آمده است که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود:

(۱) الاحتکار داعية الحرمان. (غرر و درر ۱/۶۶، حدیث ۲۵۵)
 (۲) الاحتکار شيمة الفجار. (غرر و درر ۱/۱۶۰، حدیث ۶۰۶)
 (۳) المحتکر محروم من نعمته. (غرر و درر ۱/۱۲۷، حدیث ۴۶۵)
 (۴) کن مقتدرا ولا تکن محتکرا. (غرر و درر ۳/۶۰۱، حدیث ۷۱۳۹)
 (۵) من طبایع الاغمار اتعاب النفوس فی الاحتکار. (غرر و درر ۶/۲۸، حدیث ۹۳۴۹)
 (۶) المحتکر البخیل جامع لمن لایشکره و قادم علی من لایعذره. (مستدرک الوسائل ۲/۴۶۸، ابواب آداب تجارت، باب ۲۱، حدیث ۱۰)

«کسی که احتکار کند خطاکار است.»^(۱)

و در روایت دیگری از معمر از آن حضرت (ص) آمده است:

«کسی جز خطاکار احتکار نمی کند.»^(۲)

ترمذی نیز همین روایت را به همین شکل روایت کرده و می نویسد:

«در این باب از عمر و علی و ابی امامه و ابن عمر روایت رسیده است و حدیث

معمر، حدیث خوب و صحیحی است و بر طبق آن اهل علم عمل نموده اند، و

احتکار را حرام شمرده اند، و برخی احتکار را در غیر طعام جایز دانسته اند.»^(۳)

ابن ماجه نیز این روایت را با همین لفظ آورده است، و حاشیه نویس کتاب در

ذیل آن می نویسد:

«خاطی به معنی تبهکار است و معنی آن اینست که بر ارتکاب این عمل ناپسند

کسی جرأت نمی کند، مگر کسی که به گناه عادت کرده است، و این روایت بر

این دلالت دارد که احتکار یک گناه بسیار بزرگی است که از همان ابتدا انسان

مرتکب آن نمی گردد، بلکه با تکرار گناه، بتدریج به آن آلوده می شود.»^(۴)

۱۶- در مستدرک حاکم نیشاپوری به سند خویش از آن حضرت (ص) آمده

است:

«کسی که احتکار کند و با آن کار بخواهد علیه مسلمانان قیمت ها را بالا ببرد

خطاکار است و در امان خداوند نیست.»^(۵)

(۱) من احتکر فهو خاطی. (صحیح مسلم ۱۲۲۷/۳، کتاب مساقات، باب تحریم احتکار در اقوات،

حدیث ۱۶۰۵)

(۲) لا یحتکر الا خاطی. (صحیح مسلم ۱۲۲۸/۳، کتاب مساقات، باب تحریم احتکار در اقوات)

(۳) سنن ترمذی ۳۶۹/۲، کتاب البیوع، باب ماجاه فی الاحتکار، حدیث ۱۲۸۵)

(۴) سنن ابن ماجه ۷۲۸/۲، کتاب تجارت، باب احتکار، حدیث ۲۱۵۴)

(۵) من احتکر یرید ان یتغالی بها علی المسلمین فهو خاطی و قد بری منه ذمة الله. (مستدرک حاکم ۲/

۱۷- باز در آن کتاب به سند خویش از آن حضرت (ص) آمده است:
«محتکر ملعون است»^(۱)

۱۸- باز در آن کتاب به سند خویش از یسع بن مغیره آمده است که گفت:
«پیامبر خدا (ص) در بازار بر مردی گذشت که طعام را به قیمتی ارزاتر از قیمت بازار می فروخت، حضرت فرمود: در بازار ما به قیمتی کمتر از قیمت ما می فروشی؟ گفت بلی. فرمود: به جهت کسب ثواب و قربة الی الله؟ گفت بلی. فرمود: بشارت بر تو باد، همانا وارد کننده طعام در بازار ما، همانند مجاهد فی سبیل الله است، و محتکر در بازار ما همانند انکار افکننده در کتاب خداوند است»^(۲)

اگرچه مورد این روایت طعام است ولی بیان رسول خدا (ص) گسترش دارد، و شامل طعام و غیر طعام می گردد.

۱۹- باز در آن کتاب بسند خود از «معقل بن یسار» آمده است:

«کسی که در نرخهای مسلمانان دخالت کند تا آنها را به ضرر مسلمانان افزایش دهد، بر خداوند رواست که وی را با سر در هولناک ترین جای جهنم درافکند»^(۳)

۱۲، کتاب البیوع

(۱) المحتکر ملعون. (مستدرک حاکم ۱۱/۲، کتاب البیوع)

(۲) مر رسول الله (ص) برجل بالسوق یبیع طعاما بسعر هو ارخص من سعر السوق، فقال: تبیع فی سوقنا بسعر هو ارخص من سعرنا؟ قال: نعم. قال: صبراً و احتساباً؟ قال: نعم. قال: ابشر، فان الجالب الی سوقنا کالمجاهد فی سبیل الله و المحتکر فی سوقنا کالملحد فی کتاب الله. (مستدرک حاکم ۱۲/۲، کتاب البیوع)

(۳) من دخل فی شیء من اسعار المسلمین لیغلی علیهم کان حقا علی الله ان یقذفه فی معظم جهنم راسه اسفله. (مستدرک حاکم ۱۲/۲، کتاب البیوع).

۲۰- در کنز العمال از معاذ آمده است:

«بدترین بنده انسان احتکار کننده است، اگر خداوند متعال قیمت اجناس را پایین بیاورد ناراحت و محزون می شود و اگر بالا ببرد خوشحال می گردد»^(۱)

۲۱- باز در همان کتاب از فرزند عمر منقول است:

«کسی که یک شب، گرانی قیمت را بر امت من طلب کند، خداوند اعمال چهل سال او را نابود می کند.»^(۲)

۲۲- باز در آن کتاب از علی (ع) روایت شده است:

«از احتکار در شهر نهی شده است.»^(۳)

۲۳- باز در آن کتاب از صفوان بن سلیم آمده است:

«جز خیانتکاران کسی مرتکب احتکار نمی گردد.»^(۴)

۲۴- باز در آن کتاب از ابوهریره آمده است:

«احتکار کنندگان و قاتل ها در جهنم در یک درجه اند.»^(۵)

(۱) بشن العبد المحتکر: ان ارخص الله - تعالی - الاسعار حزن، و ان اغلاها الله فرح. (کنز العمال ۹۷/۴، کتاب بیوع، باب ۳، حدیث ۹۷۱۵)

(۲) من تمنى على امتى الغلاء ليلة واحدة احبط الله عمله اربعين سنة. (کنز العمال ۹۸/۴، کتاب البيوع، باب ۳، حدیث ۹۷۲۱)

(۳) نهى عن الحكرة بالبلد. (کنز العمال ۹۸/۴، کتاب البيوع، باب ۳، حدیث ۹۷۲۴)

(۴) لا يحتكر الا الخوانون. (کنز العمال ۱۰۱/۴، کتاب البيوع، باب ۳، حدیث ۹۷۳۸)

(۵) يحشر الحكارون و قتلة الانفس الى جهنم فى درجة. (کنز العمال ۱۰۱/۴، کتاب البيوع، باب ۳، حدیث ۹۷۳۹)

سرّ این روایت در اینست که احتکار کننده عامل قتل تدریجی بسیاری از مردم می گردد، نتیجه کار احتکار کنندگان است که در افریقا اینهمه مردم از گرمسنگی تلف می شوند. (الف - م، جلسه

۲۵- باز در آن کتاب آمده است:

«ای مردم مراقب باشید! احتکار نکنید، بازار گرمی ننمائید و بافروشنندگان پیش از آمدن جنس در بازار بند و بست نکنید.»^(۱)

۲۶- باز در آن کتاب از ابن مسعود آمده است:

«در روز قیامت محتکر برانگیخته می شود در حالی که بین دیدگانش نوشته است: ای کافر، جایگاه خویش را از آتش آماده ساز.»^(۲)

ظهور این روایات بسیار، در حرمت آشکار است و بلکه بیشتر آن، دلالت بر حرمت مؤکد این عمل ناپسند دارد و تشکیک در این مسئله تشکیک در یک مسئله روشنی است.

گروه دوم:

روایات منع احتکار بطور مطلق در خصوص طعام:

۱- شیخ الطایفه به سند خود از «اسماعیل بن ابی زیاد» از امام صادق (ع) و ایشان از پدر بزرگوارشان امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود:

«جز فرد خطاکار کسی طعام را احتکار نمی کند.»^(۳)

اسماعیل بن ابی زیاد همان سکونی است و سند روایت ظاهراً بی اشکال است.

۲- صدوق روایت نموده که پیامبر خدا (ص) فرمود:

(۱) ایها الناس، احفظوا: لا تحتکروا و لا تناجشوا و لا تلقوا السلعة... (کنز العمال ۱۷۸/۴، کتاب بیوع، باب ۲، حدیث ۱۰۰۵۶)

(۲) ویقوم المحتکر مکتوب بین عینیه: یا کافر، تبوأ مقعدک من النار. (کنز العمال ۶۵/۱۶، کتاب مواعظ و حکم، باب ۲، حدیث ۴۳۹۵۸)

(۳) لا یحتکر الطعام الا خاطی. (وسائل ۳۱۵/۱۲، ابواب آداب تجارت، باب ۲۷، حدیث ۱۲)

«جز فرد خطاکار کسی طعام را احتکار نمی کند.»^(۱)

مضمون این روایت بدون لفظ طعام پیش از این از مسلم و ترمذی و ابن ماجه نقل شد، و اینکه صدوق روایت را بصورت جزم به رسول خدا(ص) نسبت داده دلالت بر این دارد که نزد ایشان این روایت صحیح است [گرچه بصورت مرسل نقل شده است].

۳- در مستدرک الوسائل از دعائم الاسلام، از پیامبر خدا(ص) روایت شده است که آن حضرت از احتکار نهی نمود و می فرمود:

«جز فرد خطاکار کسی طعام را احتکار نمی کند.»^(۲)

۴- در مستدرک حاکم به سند خویش از ابی امامه آمده است:

«پیامبر خدا(ص) از احتکار طعام نهی فرمود.»^(۳)

۵- در مستدرک الوسائل از طب النبی، از آن حضرت(ص) آمده است:

«کسی که علیه مسلمانان طعامی را احتکار کند، خداوند خوره [جذام] و

ورشکستگی را گریبانگیر او می گرداند.»^(۴)

۶- در بحار به سند خود از سکونی از امام صادق(ع) از پدرش از پدرانش(ع)

وارد شده که پیامبر خدا(ص) فرمود:

«شبی عذاب الهی بر طایفه ای از بنی اسرائیل نازل گردید، آنگاه صبح کردند در

حالی که چهار صنف از آنان در کام عذاب ناپدید شده بودند: مطربان طبل نواز،

(۱) لایحتکر الطعام الا خاطی. (وسائل ۳۱۴/۱۲، ابواب آداب تجارت، باب ۲۷، حدیث ۸)

(۲) لایحتکر الطعام الا خاطی. (مستدرک الوسائل ۴۶۸/۲، ابواب آداب تجارت، باب ۲۱، حدیث ۴)

(۳) نهی رسول الله(ص) ان یحتکر الطعام. (مستدرک حاکم ۱۱/۲، کتاب البیوع)

(۴) من احتکر علی المسلمین طعاما ضربه الله بالجذام و الافلاس. (مستدرک الوسائل ۴۶۸/۲، ابواب

آداب تجارت، باب ۲۱، حدیث ۹)

آوازخوانان به لهُو و لعب، محتکران طعام و صرافهای رباخوار.^(۱)
 این روایت را مستدرک از بحار و جعفریات نیز نقل کرده است.^(۲)
 ۷- باز در آن کتاب از خصال به سند خود از ثمالی نقل می کند که گفت
 امام صادق(ع) فرمود:

«خداوند متعال بر بندگانش بر آفرینش دانه ها منت نهاد و بر این دانه ها آفت را
 مسلط ساخت چه اگر چنین نمی کرد، پادشاهان مال اندوز، آنها را ذخیره
 می کردند، همانگونه که طلا و نقره را ذخیره می کنند.»^(۳)

۸- ابن حزم در محلی به سند خود از ابی الحکم روایت کرده است:
 «علی بن ابی طالب طعام احتکار شده ای را که معادل یکصد هزار (دینار یا
 درهم) ارزش داشت آتش زد.»^(۴)
 ۹- باز در همان کتاب از حبیش آمده است:

«علی بن ابی طالب(ع) خرمنهای متعددی را که من میان نخلها و درختان کوفه
 احتکار کرده بودم به آتش کشید که اگر چنین نمی کرد، من معادل عایدات کوفه
 از آن سود می بردم.»^(۵)

(۱) طرق طائفة من بنی اسرائیل لیلا هذاب فاصبحوا و قد فقدوا اربعة اصناف: الطبالین، و المغنین، و
 المحتکرین للطعام، و الصیارفة آكلة الربا منهم. (بحار الانوار ۸۹/۱۰۰، چاپ ایران ۸۹/۱۰۳) کتاب
 عقود و ایقاعات، باب احتکار، حدیث ۱۲

(۲) مستدرک الوسائل ۳۶۸/۲، ابواب آداب تجارت، باب ۲۱، حدیث ۲.

(۳) ان الله عزوجل تطول علی عباده بالحببة فسلط علیها القملة، ولولا ذلك لخزنتها الملوك كما یخزنون
 الذهب و الفضة. (بحار الانوار ۸۷/۱۰۰، چاپ ایران ۸۷/۱۰۳) کتاب عقود و ایقاعات، باب
 احتکار، حدیث ۳

(۴) ان علی بن ابی طالب احرق طعاما احتکر بمائة الف. (محلّی ۶/۶۵، جزء ۹) مسئله ۱۵۶۷

(۵) احرق علی بن ابی طالب(ع) بیادر بالسواد کنت احتکرتها لو ترکها لربحت فیها مثل عطاء الکوفه.

(محلّی (جزء ۹) مسئله ۱۵۶۷) در این روایت و روایت قبلی مشخص نیست که آیا معنی حقیقی

۱۰- در کنز العمال از ابی امامه آمده است:

«شهروندان در شهرها زندانی راه خدایند، طعام را بر آنها احتکار نکنید و قیمت اجناس را گران ننمایید.»^(۱)

ظهور این روایات در حرمت نیز واضح و آشکار است.

نکته ای که در اینجا قابل توجه است اینست که آیا این گروه از روایات با روایات گروه اول در تضاد و تعارض است تا روایات گروه اول را بر این گروه از روایات بصورت حمل مطلق بر مقید حمل نماییم؟ یا اینکه ذکر طعام در این روایات از باب غلبه است، از آن جهت که طعام از بارزترین مصادیق چیزهایی است که مردم به آن نیازمندند و از روشن ترین مواردی است که احتکار در آن شیوع دارد و نگهداری آن موجب کمبود و تنگنا - که در مفهوم احتکار اخذ شده بود - می گردد؟ به تعبیر دیگر: آیا مفهوم این دسته از روایات از قبیل مفهوم لقب است که حجیتی برای آن نیست یا از قبیل مفاهیمی است که حجت است؟

در این ارتباط دو دیدگاه می تواند وجود داشته باشد که بنظر می رسد دیدگاه دوم صحیح باشد. [از باب غلبه و مفهوم لقب است و حجیتی برای آن نیست]

و حمل مطلق بر مقید در صورت «احراز وحدت حکم» است چنانچه در مسئله طلاق همسر بصورت «ظهار» گفته می شود «ان ظاهرت فاعتق رقبة = اگر ظهار کردی یک بنده آزاد نما» و گفته می شود «ان ظاهرت فاعتق رقبة مومنة = اگر ظهار کردی یک بنده مومن آزاد نما» که در اینجا بنحاطر وحدت سبب [که همان

آتش زدن مراد است یا معنی مجازی و کنائی آن یعنی اینها را از چنگ محتکر بیرون آوردن در اختیار نیازمندان گذاشت. (مقرر)

(۱) اهل المدائن الحسباء فی سبیل الله، فلاحتکروا علیهم الطعام و لاتغلو علیهم الاسعار. (کنز العمال ۴/

۱۰۰، کتاب بیوع، باب ۳، حدیث ۹۷۳۴)

ظهار باشد] وحدت حکم بدست می آید. ولی مسئله مورد بررسی ما اینگونه نیست زیرا احتمال دارد که احتکار بصورت مطلق حرام باشد و در طعام حرمت بیشتری داشته باشد چونکه نیاز به آن شدیدتر و آشکارتر است.

این مسئله با قطع نظر از سایر روایاتی است که دلالت بر نهی از احتکار دارد که پس از این از آن گفتگو خواهیم کرد.

نکته دیگر اینکه آیا مراد به طعام هر چیزی است که بعنوان خوراک و برای تغذیه مورد استفاده قرار می گیرد - که در اینصورت چیزهایی نظیر برنج و ذرت را هم شامل می شود - یا اینکه مراد از طعام فقط گندم است، چنانچه در لغت یکی از معانی طعام گندم است و در برخی از روایات نیز فقط به گندم اطلاق شده است؟ در این ارتباط دو نظریه است.

ابن اثیر در نهاییه می نویسد:

«مفهوم طعام عام است و هر چیزی که بعنوان خوراک از آن استفاده می گردد از قبیل گندم، جو، خرما و... را شامل می گردد، و در حدیث ابی سعید آمده است: ما برای زکاة فطره یک صاع از طعام یا صاعی از جو پرداخت می کردیم. که گفته شده مراد از طعام در این روایت فقط گندم است...»

خلیل گوید: در کلام فصیح عرب مراد از طعام فقط گندم است.^(۱)

ولی واژه طعام در آیه شریفه «و طعام الذین اتوا الكتاب حل لکم»^(۲) - و طعام اهل کتاب برای شما حلال است - در روایات ما [شیعه امامیه] به حبوبات، سبزیها، عدس، نخود و غیر آن تفسیر شده است که در این ارتباط می توان به روایات وسائل مراجعه نمود.^(۳)

(۱) نهاییه ۳/ ۱۲۶.

(۲) مائده (۵) / ۵.

(۳) وسائل ۱۶/ ۳۸۰ - ۳۸۲، کتاب اطعمه و اشربه، باب ۵۱.

گروه سوم:

روایاتی که بر ممنوعیت احتکار بیش از سه روز یا چهل روز دلالت دارند:

۱- سکونی از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمود:

«احتکار در زمان فراوانی چهل روز و در زمان نایابی و بلا سه روز است پس اگر در زمان فراوانی از چهل روز و در زمان شدت از سه روز تجاوز کرد مرتکب آن ملعون است.»^(۱)

در سند این روایت اشکالی نیست^(۲) و ظاهر این حدیث جواز احتکار در کمتر از چهل روز و سه روز است پس این دو عدد در احتکار موضوعیت دارد و بظاهر همین روایت شیخ طوسی در نهاییه فتوی داده است.

ایشان در نهاییه می فرماید:

«حد احتکار در شرایط قحطی و کمبود طعام سه روز است و در شرایط فراوانی و توسعه چهل روز.»^(۳)

و در کتاب مختلف آمده است:

«شیخ می فرماید: حد احتکار در شرایط کمبود طعام سه روز است و در شرایط

(۱) الحکرة فی الخصب اربعون یوما، و فی الشدة و البلاء ثلاثة ایام فمأزاد علی الاربعین یوما فی الخصب فصاحبه ملعون، و مأزاد علی ثلاثة ایام فی العسرة فصاحبه ملعون. (وسائل ۱۶/۳۱۲، ابواب آداب تجارت، حدیث ۱)

(۲) از این نوع سلسله سند ما در کافی زیاد داریم و به روایاتی با این سلسله سند عمل شده است و اینکه بعضی راجع به سکونی ایراد می گیرند که در دستگاه عامه قضاوت می کرده است، قابل اعتنا نیست، باتوجه به اینکه شیخ درعه (اصول فقه) می گوید فقها در عمل به روایت سکونی اجماع دارند، در فقه هم به روایات سکونی عمل شده. (الف - م، جلسه ۱۷۸ درس)

(۳) نهاییه شیخ / ۳۷۴.

فراوانی چهل روز و در این نظریه ابن براج اورا پیروی نموده است.^(۱)

ولی التزام به اینکه چهل روز و سه روز شرعا در حرمت احتکار موضوعیت داشته باشد ولو بصورت اماره شرعیه که از جانب شارع برای احتکار قرار داده شده باشد مشکل است بلکه ظاهرا محدود کردن احتکار به گذشت این مدت، به عنوان اعم اغلب [تدوین قانون بر اساس عمل اغلب و اکثر مردم] می باشد. زیرا انسان ولو اینکه در شرایط سخت باشد غالبا می تواند قوت سه روز خود را تهیه نماید، پس احتکار مضر جز پس از گذشتن این مدت صدق نمی کند همانگونه که اگر مایحتاج عمومی در شرایط فراوانی چهل روز در اختیار مردم قرار داده نشود فشار و گرانی بیار می آورد. پس ملاک در احتکار حرام، همان قرار گرفتن مردم بوسیله آن، در تنگنا و سختی است.

شهید در شرح لمعه می فرماید:

«احتکار مقید به سه روز در سختی و چهل روز در فراوانی نیست، و آنچه بعنوان حد احتکار روایت شده معمولا بر حصول نیاز و حاجت در چنین ایامی حمل شده است.»^(۲)

از کسانی که به این روایت و نظایر آن برای نفی حرمت احتکار تمسک نموده اند می توان بدینگونه پاسخ گفت:

زاید بر چهل روز در شرایط فراوانی قطعا حرام نیست چونکه کمبود و تنگنایی حاصل نمی گردد و مع ذلک محتکر ملعون شناخته شده، پس دانسته می شود که لعن با کراهت هم سازگار است و لعن برای بیش از سه روز هم دلیل بر حرمت احتکار نیست. [در صورتی که گفتیم این گونه روایات خلاف مقصود اینان را میفهماند زیرا مدلول روایات اینست که چون در شرائط فراوانی معمولا تا چهل روز

(۱) مختلف / ۳۴۶.

(۲) الروضة البهية ۳/ ۲۹۹.

و در شرایط سختی تا سه روز تنگنا و سختی بر مردم ظاهر نمی شود قهراً در این مدت عنوان احتکار صدق نمی کند و بعد از این مدت چون نوعاً تنگنا و سختی ظاهر میشود مشمول لعن و احتکار خواهد بود]

۲- ابراهیم بن عبد الحمید از موسی بن جعفر (ع) از پیامبر (ص) روایت نموده است که فرمود:

«و اما گندم فروش [فرزندت را به گندم فروشی مگمار] وی طعام را بر امت من احتکار می کند. و اگر خداوند بنده ای را در حال دزدی مشاهده کند بهتر است نزد من از اینکه وی را در حالی که چهل روز طعام را احتکار کرده مشاهده نماید.»^(۱)

۳- ابی مریم از امام باقر (ع) روایت نموده که فرمود:

«پیامبر خدا (ص) فرمود: کسیکه طعامی را خریداری نموده و چهل روز آنرا نگهداری نماید بدین امید که گرانی در جامعه بوجود بیاورد آنگاه آنرا بفروشد و تمام بهای آنرا صدقه بدهد باز کفاره عمل ناپسند او نخواهد شد.»^(۲)

۴- در بحار از کتاب «الاعمال المانعة من الجنة» به سند خود نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمودند:

«کسی که بیش از چهل روز احتکار طعام کند، از استشمام بوی بهشت - که از پانصد سال راه بوی آن استشمام می شود - محروم است.»^(۳)

(۱) و اما الخناط فانه یحتکر الطعام علی امتی. و لان یلقى الله العبد سارقا احب الی من ان یلقاه قد

احتکر الطعام اربعین یوما. (وسائل ۹۸/۱۲، ابواب ما یکتسب به، باب ۲۱، حدیث ۴)

(۲) قال رسول الله (ص) ایما رجل اشتری طعاما فحبسه اربعین صباحا یرید به غلاء المسلمین ثم باعه

فتصدق بثمانه لم یکن کفارة لما صنع. (وسائل ۳۱۴/۱۲، ابواب آداب تجارت، باب ۲۷، حدیث ۶)

(۳) من احتکر فوق اربعین یوما فان الجنة توجد ریحها من مسیرة خمسة عام و انه الحرام علیه.

(بحار الانوار ۸۹/۱۰۰، چاپ ایران ۸۹/۱۰۳) کتاب عقود و ایقاعات، باب احتکار، حدیث ۱۱

۵- در مستدرک الوسائل از طب النبی از آن حضرت (ص) روایت نموده که فرمود:

«کسی که طعامی را نگهداری می کند و چهل روز در انتظار کمبود در بازار صبر می کند از خدا بیزار است و خداهم از او بیزار است.»^(۱)

۶- در مستدرک حاکم نیشابوری به سند خود از فرزند عمر از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود:

«کسی که چهل شب طعامی را احتکار کند از خدا بیزار است و خدا نیز از او بیزار است، و اهل هر منطقه و محله ای که در میان آنان یک نفر گرسنه شب را به صبح آورد پیمان الهی از آنان سلب شده است.»^(۲)

۷- در کنز العمال از معاذ نقل شده است:

«کسی که طعامی را چهل روز بر آمت من احتکار کند آنگاه آنرا صدقه بدهد از وی پذیرفته نمی شود.»^(۳)

نظیر این روایت از انس نیز نقل شده است.^(۴)

ما پیش از این جهت تقیید به چهل روز [و سه روز] را یاد آورد شدیم و گفتیم آن بر اساس اغلبيت است. ظهور این روایات نیز در حرمت احتکار، واضح است، و اینکه این روایات به صورت مستفیض آمده [مضمون آنها از بیش از سه طریق از معصوم روایت شده] موجب اطمینان می گردد که برخی از آنها از معصوم

(۱) من حبس طعاما یتربص به الغلاء اربعین یوما فقد برئ من الله و برئ منه، (مستدرک الوسائل ۲/

۴۶۸، ابواب آداب تجارت، باب ۲۱، حدیث ۹)

(۲) من احتکر طعاما اربعین لیلة فقد برئ من الله و برئ الله منه. و ایما اهل عرصة اصبح فیهم امرؤ

جانعا فقد برئت منهم ذمة الله. (مستدرک حاکم ۱۱/۱۲، کتاب البیوع)

(۳) من احتکر طعاما علی امتی اربعین یوما و تصدق به لم تقبل منه. (کنز العمال ۹۷/۴، کتاب البیوع،

باب ۳، حدیث ۹۷۲۰)

(۴) کنز العمال ۹۹/۴ - ۱۰۰، کتاب البیوع، باب ۳، حدیث ۹۷۳۳، و ۹۷۳۵.

صادر شده است، علاوه بر اینکه روایت سکونی در بین آنها است که نزد ما معتبر است.

گروه چهارم:

روایات تفصیل بین بودن و نایاب شدن طعام در شهر:

۱- در صحیحہ سالم حناط آمده است که گفت:

«امام صادق(ع) به من فرمود: شغل تو چیست؟ عرض کردم گندم فروش هستم و چون گاهی با فراوانی روبرو می شوم و گاهی با کمبود، گندم را نگهداری می کنم. فرمود: مردم در باره این عمل تو چه می گویند؟ عرض کردم می گویند محتکر، حضرت فرمود: آیا کسی به غیر از تو گندم می فروشد؟ عرض کردم من از هزار قسمت یک قسمت را می فروشم. فرمود: اشکالی ندارد، فردی از قریش نام او حکیم بن حزام بود، چون طعامی در مدینه وارد می شد، تمام آنرا یکجا می خرید، پس پیامبر(ص) بر او گذشت و فرمود: ای حکیم بن حزام، مبادا آنرا احتکار کنی!»^(۱)

سند این روایت صحیحہ^(۲) است و اینکه امام(ع) فرمود: مبادا احتکار کنی -

(۱) قال لی ابو عبدالله(ع): ما عملک؟ قلت حناط، و ربما قدمت علی نفاق، و ربما قدمت علی کساد فحبست. قال: فما یقول من قبلک فیه؟ قلت: یقولون: محتکر. فقال(ع): بیعه احد خیرک؟ قلت: ما ابیع انا من الف جزء جزء. قال: لا بأس، انما کان ذالک رجل من قریش یقال له حکیم بن حزام، و کان اذا دخل الطعام المدینه اشتره کله، فمر علیه النبی(ص) فقال: یا حکیم بن حزام، ایاک ان تحتکر. (وسائل ۱۲/۳۱۶، ابواب آداب تجارت، باب ۲۸، حدیث ۳)

(۲) این روایت صحیحہ است چون در سند این روایت ابی علی اشعری آمده است و ابی علی کنیه احمد بن عیسی قمی است، و محمد بن عبد الجبار صهبان. که ابی الصهبان هم به او گفته می شود، از «صفوان» که همان صفوان بن یحیی است روایت را نقل کرده که طبقه آنها هم محفوظ است،

ایاک ان تحتکره ظهور در تحذیر به وجه شدید دارد، که ملازم حرمت است. و مجرد وجود اینگونه تعبیرها در مکروه های مؤکد، مجوز دست برداشتن از ظاهر این روایت و حمل آن بر کراهت نمی گردد، نظیر آنچه در باب اوامر و نواهی گفته شده که: امرها و نهی ها باید بر وجوب و حرمت حمل شوند اگرچه در مستحب و کراهت هم فراوان بکار برده شوند.

و اینکه امام (ع) فرمود: آیا کسی جز تو آنرا می فروشد؟ مراد آن حضرت این نبوده که یک نفر دیگر هم می فروخته ولو به اندازه کفایت نباشد، بلکه مراد این بوده که آیا دیگران هم آنرا به حد کفایت می فروشند بگونه ای که حبس و نگهداری آن موجب کمبود و تنگنا نگردد.

و اینکه فرمود: اشکالی ندارد، ظاهر آن این است که حتی کراهت هم ندارد. و روشن است که نفی کراهت در اینجا از باب احتکار است و الا از نظر دیگر می توان گفت که گندم فروشی فی نفسه از مکروهات شمرده شده چون در آن مظنه احتکار است. [یا اینکه چون به مقتضای تجارت همیشه امیدوار است که قوت مردم را به قیمت گرانتر به آنان بفروشد کراهت آن از این باب باشد] که می توان به روایات آن مراجعه نمود.^(۱)

از سوی دیگر از این صحیححه استفاده می شود که احتکار مضر که از آن نهی شده احتکاری است که از سوی سرمایه داران بزرگ و شرکت های تجاری که اقتصاد را در انحصار خود قرار می دهند صورت می پذیرد به گونه ای که عمده کالاهای بازار را در اختیار خود می گیرند و با آن هرگونه که بخواهند رفتار

ابی علی طبقه هشت است، محمد بن عبد الجبار طبقه هفت است، صفوان بن یحیی طبقه شش است، سالم حناط - که برخی سلمه حناط هم گفته اند - طبقه پنج است و همه اینها توثیق شده اند. (الف - م، جلسه ۱۷۸ درس)

(۱) ر، ک، وسائل ۹۷/۱۲، ابواب ما یکتسب به، روایات باب ۲۱.

می کنند چنانچه امروز در زمان ما در کشورهای سرمایه داری متداول است، والا فروشندگان جزء که نگهداری آنها تاثیر چندانی در بازار نمی گذارد و تنگنا بوجود نمی آورد، اینچنین افرادی را نمی توان محتکر نامید.

۲- کلینی به سند خود از حذیفه بن منصور، از امام صادق(ع) روایت نموده که

فرمودند:

«در زمان رسول خدا(ص) طعام نایاب شد، مسلمانان نزد آنحضرت آمده و گفتند یا رسول الله از طعام چیزی باقی نمانده مگر نزد فلانی، وی را به فروش آن دستور فرما. امام صادق(ع) فرمودند: رسول خدا(ص) پس از حمد و ثنای پروردگار فرمودند: یا فلان، مسلمانان یادآور شدند که طعام نایاب شده مگر آنچه نزد تو باقی مانده است. آنرا بیرون بیاور و به هرگونه که می خواهی بفروش برسان و آنرا حبس و نگهداری نکن.»^(۱)

شیخ الطائفه نیز این روایت را نقل کرده با این تفاوت که در نقل وی بجای کلمه «نقد - تمام شد» در سه جای روایت کلمه «فقد - نایاب شد» آمده است. در زنجیره سند این روایت سخنی نیست مگر در حذیفه و محمد بن سنان، و ظاهرا در مورد ایندو نیز امر آسان باشد زیرا تا آن حد ضعیف نیستند که موجب گردد روایت بطور کلی کنار گذاشته شود.

و شاید آن شخصی که با تعبیر «فلان» در روایت از وی یادشده همان حکیم بن حزام باشد که در روایت پیشین آمده بود.

و اینکه آن حضرت(ص) به وی دستور فرمود: طعام هایش را بیرون بیاورد و

(۱) نقد الطعام علی عهد رسول الله(ص) فاته المسلمون فقالوا: یا رسول الله، قد نقد الطعام و لم یبق منه

شیء الا عند فلان، فمره بیعه. قال: فحمد الله و اثنی علیه، ثم قال: یا فلان، ان المسلمین ذکروا ان

الطعام قد نقد الا شیء عندک، فاخرجه و بعه کیف شئت و لاتبسه. (وسائل ۱۲/۳۱۶، ابواب آداب

تجارت، باب ۲۹، حدیث ۱)

بفروشد، و نگهداری نکند. احتمال دارد که دستور آن حضرت در این مورد یک دستور الهی فقهی و امر و نهی آن حضرت ارشادی باشد، یا اینکه حکم حکومتی باشد که بصورت مولوی از آن حضرت بعنوان اینکه والی مسلمانان است صادر شده باشد. که در هر دو صورت ظاهر امر، وجوب است، و بر امت واجب است به دستور آن حضرت (ص) عمل کنند. و حتی بنا بر احتمال دوم باز منحصر به زمان آن حضرت نیست زیرا آن حضرت (ص) ولی همه مومنان و اولی بر انفس آنان است تا روز قیامت.

و مقتضای وجوب فروش، حرمت نگهداری و احتکار آن است بویژه اینکه در این روایت به آن تصریح شده است.

۳- کلینی به سند صحیح از حلبی، از امام صادق (ع) روایت کرده که می گوید:

«از آن حضرت پرسیدم مردی طعام را احتکار می کند و در انتظار گرانی آن است. آیا این عمل، شایسته و جایز است؟ فرمودند: اگر طعام فراوان و مردم در گشایش اند، مانعی ندارد و اگر کم است و کفاف مردم را نمی هد احتکار آن و مردم را بدون طعام رها کردن کار زشت و مکروه است.»^(۱)

این روایت را شیخ نیز از حلبی روایت کرده است.

واژه «کراهت» [که در این روایت آمده] به حسب لغت و اصطلاح کتاب و سنت، مفهومی اعم از حرمت و کراهتی دارد که نزد فقها مصطلح است. بلکه ظهور آن در حرمت اقوی است، چنانچه اگر کسی موارد استعمال آنرا در کتاب و سنت بررسی کند به آن پی خواهد برد، نظیر فرمایش خداوند متعال که

(۱) سألته عن الرجل یحتکر الطعام و یتربص به، هل یصلح ذاک؟ قال (ع): ان کان الطعام کثیرا یسع

الناس فلا بأس به، وان کان الطعام قلیلا لایسع الناس فانه یکره ان یحتکر الطعام و یتربص الناس لیس

لهم طعام. (وسائل ۳۱۳/۱۲، ابواب آداب تجارت، باب ۲۷، حدیث ۲)

می فرماید: «و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان»^(۱) - خداوند، کفر و فسق: گنه کاری و معصیت را برای شما مکروه می شمارد.»
 و نیز گفتار باری تعالی در سوره اسراء پس از نهی نمودن از گناهانی نظیر زنا و قتل فرزند و خوردن مال یتیم و... می فرماید: «کل ذلک کان سیئه عند ربک مکروها»^(۲) - همه اینها نزد پروردگارت ناپسند و مکروه است. و سایر موارد مشابه آن.

بر این پایه اگر دلیلی بر اینکه نزد شارع مقدس عملی مکروه است دلالت داشت، ارتکاب آن جایز نیست، مگر اینکه دلیلی بر جواز انجام آن داشته باشیم. نظیر آنچه در باب نهی فرموده اند [که نهی دلالت بر حرمت می کند مگر دلیلی بر ترخیص داشته باشیم] و چونکه در جمله اول روایت فوق [اگر در شهر طعام فراوان باشد] حضرت فرمودند «اشکالی ندارد» و جمله دوم نیز بیان مفهوم جمله اول است [در صورت کمبود طعام] در این صورت جمله «کراهت دارد» به منزله این است که فرموده باشند «اشکال دارد» و ظاهر این کلام نیز حرمت است و این مطلبی است شایان تأمل.

علاوه بر آن «بی غذا گذاشتن مردم» از اموری است که خورد هر انسان، بر زشتی آن حکم می کند و حکم به جواز آن از مذاق شرع مقدس بسیار بعید است. پس امام (ع) این جمله را در بیان همان امر ارتکازی عقلا فرموده است.
 در هر صورت این روایت هیچگونه ظهوری در کراهت اصطلاحی فقهی ندارد تا بتوان از روایات فراوانی که ظهور در حرمت شدید احتکار دارند و در گذشته ذکر کردیم، صرف نظر نمود.

۴- صدوق به سند خویش از حلی از امام صادق (ع) روایت نموده که گفت: از

(۱) حجرات (۴۹) / ۷.

(۲) اسراء (۱۷) / ۳۸.

آن حضرت (ع) در باره احتکار پرسش شد، حضرت فرمود:

«احتکار آنست که طعامی را خریداری نمائی که در شهر غیر از آن وجود ندارد و آن را احتکار نمائی. ولی اگر در شهر طعام یا متاع دیگر [یا فروشنده دیگری، طبق نقل کافی] وجود داشته باشد مانعی ندارد که متاع خود را برای فروش به قیمت مناسبتر نگهداری نمائی.»^(۱)

نظیر همین روایت را مرحوم کلینی در کافی آورده است و در آن اضافه دارد: «وگفت: از آن حضرت (ع) از کشمش پرسش کردم، فرمود: اگر فروشنده دیگری آن را داشته باشد اشکالی ندارد که آن را نگهداری نمائی.»

این روایت را شیخ الطائفه نیز با همین قسمت اضافی نقل کرده است.^(۲) سند این روایت صحیحه است و تردیدی در آن نیست. و بنظر می رسد که این روایت با روایت صحیحه پیشین یکی است که با کمی تقدیم و تاخیر نقل به معنی شده است. چنانچه یکی بودن راوی و مروی عنه [امامی که این روایت از وی نقل شده] و مضمون، گواه بر همین معنی است.^(۳)

۵- در مستدرک از دعائم الاسلام از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:
«احتکار آن است که طعامی را که در شهر غیر از آن یافت نمی شود خریداری

(۱) انما الحكرة ان تشتري طعاما ليس في المصر غيره فتحته. فان كان في المصر طعام او متاع (او بیاع - کا) غیره فلا بأس ان تلتبس بسلعتك الفضل. (وسائل ۳۱۵/۱۲، ابواب آداب تجارت، باب ۲۸، حدیث ۱)

(۲) وسائل ۳۱۵/۱۲، ابواب آداب تجارت، باب ۲۸، حدیث ۲. و کافی ۱۶۵/۵، کتاب المعیشة، باب الحكرة، حدیث ۳)

(۳) نقل به معنی در روایات بسیار شایع بوده است. یک وقت ما در حوزه ممتحن بودیم به برخی از شاگردان آیه الله بروجردی مثلا می گفتیم خلاصه درس روز چهارشنبه ایشان را بنویسید. هرکس به یک شکل می نوشت که کاملا با هم تفاوت داشت. (الف - م، جلسه ۱۷۹ درس)

نموده و نگهداری نمائی، ولی اگر در شهر طعام یا متاع دیگری یافت می شود، یا فراوان است بگونه ای که مردم آنچه را نیاز دارند در دسترس آنان قرار دارد، در اینصورت نگهداری آن مانعی ندارد. ولی اگر موجود نیست، احتکار آن مکروه و زشت است. و همانا رسول خدا (ص) احتکار را زمانی نهی فرمود که مردی از قریش بنام «حکیم بن حزام» هر طعامی که داخل مدینه می شد همه آنرا خریداری می کرد، پیامبر اکرم (ص) بر وی گذشت و فرمود: ای حکیم، برحذر باش از اینکه احتکار نمائی.^(۱)

در این روایت از اینکه بلافاصله پس از ذکر کراهت احتکار می فرماید: و همانا پیامبر (ص) از احتکار مردی از قریش نهی نمود، می توان استشهاد نمود که آن حضرت از کراهت حرمت را اراده فرموده است. چنانچه پوشیده نیست.

تا اینجا چهار گروه از روایات را یادآور شدیم، و برخی از آنها اگرچه از جهت سند یا دلالت نارسا بودند ولی در بین آنها روایاتی که از هر نظر کامل و رسا بودند وجود داشت. علاوه بر اینکه از گستردگی این روایات برای انسان «علم اجمالی» حاصل می شود که برخی از آنها از معصوم صادر شده است. و در دلالت اکثر و بلکه تمام آنها بر حرمت احتکار حرفی نیست.

چگونگی جمع بین گروههای چهارگانه روایات:

آنچه از گروه چهارم روایات باب استفاده می شود اینست که احتکاری که از

(۱) انما الحکرة ان یشتري طعاما لیس فی المصر غیره فیحتکره، فان کان فی المصر طعام او متاع غیره، او کان کثیرا یجد الناس ما یشترون فلا بأس به، و ان لم یوجد فانه یکره ان یحتکر. و انما النهی من رسول الله (ص) عن الحکرة ان رجلا من قریش یقال له حکیم بن حزام کان اذا دخل المدینه طعام، اشتراه کله فمر علیه النبی (ص) فقال له: یا حکیم، ایاک و ان تحتکر. (مستدرک الوسائل ۲/۴۶۸،

ابواب تجارت، باب ۲۲، حدیث ۲، منقول از دعائم ۲/۳۵)

آن نهی شده احتکار در زمانی است که در شهر به قدر کفایت طعام و متاع نباشد بگونه ای که نگهداری آن موجب بدون طعام ماندن مردم گردد. بلکه ظاهر برخی از این روایات این است که بطور کلی جز بر این صورت احتکار صدق نمی کند. و گواه بر همین است آنچه پیش از این بدان اشاره شد که اصل در ریشه و کلمه حکر و احتکار، زیان و ظلم و کمبود و سوء معاشرت با دیگران و نظایر آنست. اکنون با این گروه از روایات که به صراحت مسئله را تشریح و تفسیر نموده می توان روایات گروههای سه گانه^۱ باب را اگرچه بصورت مطلق آمده اند تفسیر و تبیین نمود.

شیخ در استبصار پس از نقل روایات عامه باب می نویسد:

«به هر حال این روایات بطور عموم دلالت بر نهی از احتکار دارند ولی از سوی دیگر روایت شده که احتکار حرام در شرایطی است که در شهر، طعام دیگری غیر از آنچه نزد محتکر است وجود نداشته باشد و او یک نفر [و یا یک موسسه و شرکت] باشد که در اینصورت حاکم او را ملزم به بیرون آوردن طعام و فروش آن به قیمتی که خدا روزیش دهد [زیان نکند - قیمت طبیعی] می کند، چنانچه پیامبر (ص) اینگونه انجام داد. و سزاوار است که آن روایات مطلقه را بر این دسته از روایات مقیده حمل نمائیم.»

آنگاه ایشان روایت صحیحه حلبی و صحیحه حنّاط [که از گروه چهارم میباشد] را یادآور می شوند.^(۱)

و پیش از این نیز ما یادآور شدیم که محل نزاع دو نظریه حرمت و کراهت نیز متوجه همین صورت از مسئله است. [یعنی صورتی که احتکار موجب شدت و سختی بر مردم گردد]

(۱) استبصار ۳/۱۱۵، باب نهی از احتکار.

و نیز یادآور شدیم که ظاهر روایات، حرمت و بلکه شدت حرمت احتکار است و در بسیاری از آنها آنرا موجب دخول در آتش دانسته و در عرض گناهان کبیره ای نظیر شرب خمر و قوادی و نظیر اینها، برشمرده است. علاوه بر اینکه اگر احتکار حرام نبود وجهی برای عقوبت و مجازات محتکر و اجبار وی بر فروش اجناس احتکار شده از سوی حاکم اسلامی وجود نداشت، آیا امکان دارد عملی که برای جامعه مضر است و موجب کمبود و فشار بر عموم می گردد بگوئیم که شارع مقدس به انجام آن رضایت داده است؟! پس مناسبت حکم و موضوع نیز اقتضا دارد که قائل به حرمت احتکار شویم.

کلام صاحب جواهر در این زمینه:

ولکن صاحب جواهر مطابق با نظریه محقق در شرایط بر کراهت احتکار فتوی داده است. ایشان روایات احتکار را مطرح فرموده و آنها را حمل بر کراهت نموده است که خلاصه ای از کلام ایشان را یادآور می شویم:

«این روایات تقریبا صریح در کراهت است، زیرا لسان آنها لسان کراهت و چگونگی بیان آنها بیان کراهت است و بهمین جهت در صحیح حلی بر کراهت احتکار تصریح شده است. و بسا اینکه احتکار به شهرها مقید شده اشعار بر همین معنی داشته باشد. زیرا اگر حرام بود فرقی بین شهر و غیر شهر نداشت. و شهر و غیر شهر تنها در شدت و ضعف کراهت متفاوت است. و نیز موید همین معنی است تفصیل مدت احتکار، بین چهل روز و سه روز، و غیر این دلایل که همه اینها شواهد و قرائن اینست که این عمل مکروه است نه حرام.

و موضوع بحث نگهداری طعام برای بالارفتن قیمت آن نسبت به سایر اجناس تجاری، بدون قصد زیان رساندن به مسلمانان است و نه بقصد اضرار ولو